

افسانه‌های عامیانه، مردم و ادبیات رسمی

رضا رمگذر

ضحاک و فریدون و کیکاووس و کیخسرو و گرشاسب و ستایش ایزدانی مثل مهر و ناهید و آذر و بهرام و اسفندارمذ، در این کتاب آمده است. در عین حال که عده‌ای معتقدند: اگر قسمتی از «اوستا» در هجوم یونانیان و اعراب از بین نرفته بود، امروز، قطعاً تعداد بیشتری از این داستانها در دسترس ما بود.

تعدادی دیگر از کتابهای باقی مانده از زبان پهلوی نیز داستان و افسانه است؛ از جمله کتابی در سرگذشت افسانه‌وار اردشیر پاپکان، و کتابی در شرح جنگهای گشتاسپ و ارجاسپ و دلاوریهای ذریو، برادر گشتاسپ و عموی اسفندیار روین تن. داستان زادن ذرتشت نیز از یکی از کتابهای پهلوی گرفته شده است.

این نذیم (متوفی در ۳۸۰ ه.ق.) می‌نویسد: «نخستین کس که افسانه‌ها سرود و از آن کتابها ساخت و در خزینه‌ها نهاد، فرس^۲ نخستین بود که برخی افسانه‌ها را از زبان جانوران باز گفت. از آن پس پادشاهان اشکانی، که سومین طبقه از پادشاهان فرس هستند، در این کار غرقه شدند. سپس این امر در دوران پادشاهان ساسانی افزایش یافت و دامنه آن وسعت گرفت، و قوم عرب آن افسانه‌ها را به زبان عرب نقل کرد، تا به ادیبان فصیح و بلیغ رسید، و آنان آن را تهذیب کردند و پیراستند و در این رشته کتابهایی نظیر آنها پرداختند. نخستین کتابی که در این معنی پرداخته شد کتاب «هزار افسان» است، که معنی آن به زبان عربی ألف خرافه است.^۳»

امروزه دیگر مدتهاست به اثبات رسیده که یکی از قدیمیترین و محبوبترین نوع [ژانر] ادبی مورد علاقه تمام سنین، در میان مردم تمام طایفه‌ها و ملتها، افسانه - در اشکال مختلف آن - است. از دیر باز نیز، تقریباً همیشه، شروع ادبیات مکتوب - اعم از شعر، قصه، نمایشنامه،... در تمام کشورها، از بازنویسی، بازپردازی، بازآفرینی یا الهام گیری و اقتباس از ادبیات عامیانه بوده؛ که افسانه، بخشی قابل توجه از آن را تشکیل می‌داده است. عده‌ای نیز صرفاً به گردآوری و ثبت و ضبط این افسانه‌ها، به قصد بهره‌وری از آنها به همان شکل یا حفظ آنها از دستبرد زمان و فراموشی ایام، پرداخته‌اند.

در این میان، کشورهایی که دارای تاریخی طولانیتر و فرهنگ و تمدنی والاتر و غنیتر بوده‌اند، از این نظر، دارای گنجینه‌هایی پر بارتر هستند. کشور ما، ایران، با یک تاریخ چند هزار ساله، صاحب یکی از غنیترین منابع ادبیات عامیانه و افسانه بوده است. ضمن آنکه ایران، از نظر ادبیات مکتوب باستانی شکل گرفته از همین ادبیات عامیانه و افسانه‌ها نیز، صاحب درخشانترین کارنامه‌ها در میان کشورهای دنیا است.

گفته شده است که «اوستا» قدیمیترین کتاب [برجا مانده] ایرانی است. این کتاب، جدا از سرودهای زرتشت مطالب و دستورهای دینی، شامل بسیاری از داستانها و به خصوص افسانه‌ها و اسطوره‌های ایران باستان است. برای مثال، داستانهای جمشید و



مؤلف کتاب «مُجمل التواریخ و القصص»، در باب دهم، وقتی از معروفان روزگار هر پادشاه به اجمال یاد می‌کند، می‌نویسد: «اندر عهد خسرو پویز (۵۹۱ - ۶۲۸ م.) دستور خراد، برزین بود، و مهتران، بندوی و گستم، خال وی بودند، و سپهبد، فزهاد بود، و سمرگوی، بهروز». که اگر منظور از سمرگوی در این روایت افسانه‌گوی باشد، معلوم می‌شود که از منصبهای رسمی و سنتی دربار پادشاهان ساسانی، یکی هم افسانه‌گوی بوده است.^۲ از دیگر آثار می‌توان به «کلیله و دمنه» اشاره کرد که حاوی تعدادی از قصه‌های عامیانه هندی است، و در زمان ساسانیان، توسط بزرویه طیب به ایران آورده شد و با حک و اصلاحات و افزوده‌هایی، به فارسی پهلوی ترجمه شد. این کتاب که اصلاً از «پنج تنترا»ی هند مایه گرفته است، بعدها نیز بارها توسط نویسندگان و شاعران مختلف، به شکل نظم یا نثر (یا آمیزه‌ای از نظم و نثر) عرضه شده است. همچنین است «بلوهر و بوذاسف» و «هزار افسان» و «بختیارنامه».

«ابو عبد... محمد بن عبدوس جهشیاری، مؤلف کتاب «الوزراء و الکتاب» (متوفی در سال ۳۳۱ ه.ق.) شروع به تألیف کتابی نمود و هزار حکایت از حکایتهای عرب و عجم و روم و دیگران را انتخاب کرد که هر قسمتی قائم بالذات بود و به قسمت دیگر ارتباطی نداشت؛ و افسانه‌گویان را گرد آورد و بهترین چیزهایی را که می‌دانستند از آنان گرفت و از کتابهایی که در این موضوع تألیف شده بود، آنچه را که پسندیده بود انتخاب کرد و... توانست برای چهارصد و هشتاد شب افسانه تهیه کند، که هر شب به یک افسانه بگذرد. ولی پیش از آنکه به آرزوی خود در اتمام آن کتاب هزار افسانه برسد، مرگ او را در ربود.»

استفاده از قصه و افسانه برای ریشه‌یابی بیماریهای روانی و بهبود آنان و یا تسریع در معالجه بیماران جسمی و نیز ایجاد تنوع و تجدید روحیه برای این افراد، در کشورهای اسلامی و به تبع آنها، ایران و نیز بعضی سرزمینها دیگر دارای تمدن کهن شرقی^۳، از قدیم‌الایام رایج بوده است.

ژوزف ماک کاب در کتاب «عظمت مسلمین در اسپانیا» (ص ۸۳) در این باره می‌نویسد: «در قاهره بیمارستان بسیار بزرگی درست کرده بودند که در آن فواره‌های آب، باغچه‌هایی پر گل، و چهار حیاط بزرگ وجود داشت، و هر بیمار بیچاره در آن پذیرفته می‌شد و پس از بهبودی، پنج سکه طلا [نیز] دریافت می‌کرد.» نمونه این بیمارستان در سایر سرزمینهای اسلامی نیز وجود داشته است. مؤلف کتاب «میراث اسلام»، در ادامه این مطلب می‌افزاید: «خلاصه در این بیمارستانها، کتابخانه‌ها، وسایل تفریح، کشیک شبانه، تدریس عملی برای دانشجویان، قصه‌گویی‌هایی برای افرادی که مبتلا به بیخوابی بودند، و بسیاری از چیزهایی که هم اکنون در بیمارستانهای کشورهای متمدن، به تقلید از مسلمین، موسوم است، وجود داشته است.» (ص ۱۲۳).

استفاده از قصه و افسانه برای مقاصد پزشکی در گذشته به حدی مشهور و معمول بوده است که در برخی کتابهای طبی قدیم،

از تأثیر افسانه‌گویی برای مداوا و خواب‌کردن، نیز شرایط و شیوه بیان و همچنین انواع آن بر حسب میل هر کس، صحبت شده است. از جمله این کتابها «تقویم الصحه ابن بطلان»^۴، بازگردانده مترجمی گمنام در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی است. در این کتاب می‌خوانیم:

«و باشد که بخارها [ی گرم] به دماغ پیوندد و بیخوابی آرد. پس حاجت افتد به سفر گوی و افسانه‌خوان، تا خواب باز آید. زیرا که بیخوابی، تن را خشک گرداند و دماغ را تباه کند و عقل را بشوراند و بیماریها [ی] تیز انگیزد. و پزشکان چنین فرموده‌اند که پیش کسی که مزاج سرد بود سفرها باید گفتن که مردم را از آن خشم آید. و کسی را که مزاج دل گرم بود به ضد، تا طبع مرد [هر دو] به اعتدال بار آید.

و سبب خواب آوردن سفر و افسان آن است که چون گوش آن را بشنود به خیال رساند و خیال به فکر رساند و فکرت به تعجب مشغول شود و از گوش تقاضا [ی] سخنی دیگر نکند، و بیاساید سمع، از حدیث رسانیدن به خیال و همچنین دیگر حواسها، و فکرت همچنان به تعجب مشغول بود، زیرا بیشترین خوابی که ببینند آن است که به بیداری دیده باشند یا شنید [ه]. و از این سبب گفته‌اند: جز سفرها [ی] نیکو نباید گفتن، تا خواب دراز شود و در میانه خواب بنترسند، و هضم تباه نشود و خون تیره نشود.» (ص ۱۴۱ تا ۱۴۳).

«فسانها بیشتر در وصف روزگاریها [ی] گذشته بود، اگر حقیقی و اگر دروغ؛ و بر چند بخش است، بر حسب میل هر کس. چنانکه عاشقان را حدیث «لیلی و مجنون» و «ویس و رامین» و مانند این، و خردمندان را حکمتها و سیرتها [ی] ملوکان وعهدها [ی] ایشان، چون اخبار اسکندر و عهد اردشیر و مانند آن؛ و مبارزان را صنعت کارزارها و حصارها گشادن به شهرها.» (ص ۱۳۳).

چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، در ادبیات مکتوب کهن ایران نیز شاهد آثار بسیاری از نویسندگان و شاعران نامی هستیم که بازنویسی، بازپردازی، بازآفرینی یا الهام‌گرفته یا اقتباس از همین قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه هستند؛ از «شاهنامه ابومنصور»^۵ دقیقی و «شاهنامه» فردوسی و «مرزبان‌نامه» و «وامق و عذرا» و «جنگ بت و سرخ‌بت» و «شاد بهر و عین الحیوة»^۶ عنصری و «ورقه و گلشاه» عیوقی و «ویس و رامین» فخرالدین اسعد گزگانی (که او آن را از پهلوی به زبان دری برگرداند) گرفته تا «جوامع الحکایات» عوفی و «سندبادنامه» ظهیری و «خمسه» نظامی و داستانهای منظوم عطار و «مثنوی» مولوی و «گلستان» سعدی و «طوطی‌نامه»^۷ ضیاء بخشی و «بختیارنامه»^۸ منسوب به دقیقی و «فرج بعد السدة»^۹ تنوخی و...

از اینها که بگذاریم، سلاطین و امرای ایرانی، در طول تاریخ، اغلب علاقه‌ای بسیار به قصه و افسانه داشته و بعضاً، جز درباریان، یک یا چند افسانه و قصه‌خوان یا قصه و افسانه‌گوی ثابت نیز داشته‌اند. حتی اقوام مغول و تاتار و ترکمان که چندی بر ایران فرمانروایی کردند به تاریخ و افسانه علاقه‌ای خاص داشتند؛ و

بسیاری از افسانه‌ها و قصه‌های آنها هنوز در بین مردم ما رواج دارد.

در کتابها از قصه‌خوانان تیمور لنگ و فرزندان او نام برده‌اند^{۱۵}، و نوشته‌اند که «تیموریان در هند، قصه‌خوانان را به جمع و ضبط افسانه‌ها تشویق می‌کردند، و خود نیز بسا به تألیف قصه دست می‌زدند؛ چنانکه اکبر، پادشاه بزرگ، قصه‌ای افسانه‌ای در باب امیر حمزه فراهم آورد مشتمل بر حکایات بسیار^{۱۶}».

«در عهد صفویان نه فقط در قهوه‌خانه‌ها، که مجمع اهل ذوق بود، نقل افسانه‌ها رواج داشت، بلکه دربار و حرمسرای پادشاهان نیز قصه‌خوانها را با علاقه و گرمی تلقی می‌کردند و مجموعه‌هایی که گاهی از این «ناقلان اخبار و طوطیان شکرشکن شیرین گفتار» به دست می‌آید، حکایت از رواج این گونه افسانه‌ها در مجالس انس آن روزگاران دارد.

پیش از این دوره نیز مجموعه‌های بسیاری از این گونه افسانه‌ها رواج داشته است؛ که برخی از آنها مانند «جوامع الحکایات» و «سندبادنامه» و «فرج بعدالشدّة» و «طوطی‌نامه» و «بختیارنامه» و امثال آنها، هنوز باقی و رایج است؛ با این تفاوت که در بیشتر این مجموعه‌ها، نویسندگان ذوق و قریحه خود را در هر گونه دخل و تصرف مجاز شمرده‌اند و با اصرار و تأکیدی تمام، سعی کرده‌اند عبارتهای عامیانه را به تکلفات منشیانه بیارایند^{۱۷}».

این جریان، کم و بیش و اگرچه با فراز و نشیب‌های، ادامه داشت، تا آنکه مقدمات نهضت مشروطیت در ایران فراهم آمد. در این دوران، با اعزام دانشجویان و دانش‌آموزان ایرانی به خارج و آشنایی آنان با فرهنگ و ادبیات غرب، نیز ترجمه بعضی آثار هنری و ادبی غربی به زبان فارسی، برخی ویژگیهای این فرهنگ و ادبیات، به روشنفکران و اهالی قلم ایران نیز سرایت کرد. از جمله این خصایص، توجه یافتن مجدد به گردآوری و ثبت و ضبط فرهنگ عامیانه بود.

در غرب، پس از رنسانس و در آستانه نهضت هنری - ادبی رمانتیسیسم و در دوره اعتلا و رونق این مکتب، گرایش شدید به گردآوری و ثبت آثار ادبی عامیانه - که قسمت اعظم آن را افسانه تشکیل می‌دهد -، و البته عمدتاً برای الهام‌گیری پدید آمد.

گرایش به قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه و گردآوری آنها در اروپا به اواخر قرن هیجدهم (۱۷۵۶ م. به بعد) برمی‌گردد. در این زمان که مقدمات مکتب رمانتیسیسم فراهم می‌آمد و متمایلان به این مکتب - که در واقع نقطه مقابل کلاسیکها بودند - به دنبال منابعی تازه‌تر از ادبیات روم و یونان، برای الهام‌گیری، بودند.

«این منابع و سرمشقها اغلب از شمال اروپا به دست آمد. افسانه‌های «اسکاندیناوی» و منظومه‌های کهن آن سرزمین از سال ۱۷۵۶ به خوبی شناخته شد و در سال ۱۷۶۵ منتخب جالبی از ترانه‌های قدیم انگلیسی منتشر گشت^{۱۸}».

این کار تقریباً در اکثر کشورهای اروپایی پی گرفته شد. شاخصترین چهره‌های فعال در این زمینه، نزد ما، شارل پرو^{۱۹} فرانسوی (۱۶۲۸ - ۱۷۰۳ م.) است؛ که قصه‌ها و افسانه‌های





گردآوری کرده را از زبان دایه پسرش نقل کرده است و معمولاً این داستانها و افسانهها را بازنویسی می‌کرد. بلافاصله بعد از پرو، نام برادران گریم آلمانی (قرن نوزدهم) به ذهن متبادر می‌شود؛ که قصهها و افسانههای خود را با سفر و سیاحت در سراسر آلمان گرد آوردند و در ابتدا داستانها را به همان شکل اصلی آن ثبت و ضبط می‌کردند.

به دنبال پای گیری این جریان در اروپا، با حدود یک قرن تاخیر، توجه نویسندگان و روشنفکران ایرانی به این کار جلب شد.

در سال ۱۳۱۰ ه.ش. / ۱۹۳۱ م. حسین کوهی کرمانی مدیر روزنامه «نسیم صبا»، مجموعه کوچکی از ترانههای ملی روستایی را به نام «فهلویات، یا دویتیا» منتشر کرد.

وی پس از هفت سال مجموعه‌ای جدید از ترانههای روستایی را که دارای حجمی بیشتر از مجموعه اولی است، با عنوان «هفتصد ترانه از ترانههای روستایی ایران» چاپ و منتشر کرد.

کوهی کرمانی همچنین در سال ۱۳۱۵ / ۱۹۳۶ م. «چهارده افسانه روستایی ایران» را در تهران، چاپ و منتشر کرد. او در مقدمه چاپ دوم این کتاب، جزئیاتی را راجع به مشکلاتی که گردآورندگان فرهنگ عامیانه، برای چاپ و انتشار نوشتههای جمع‌آوری شده خود می‌بایست تحمل کنند، ذکر کرده است. (از قرار معلوم، کتاب «چهارده افسانه...» قبل از انتشار با مشکلاتی مواجه شده است.) وی همچنین در سال ۱۳۲۰ / ۱۹۴۱ م. کتاب «چهار افسانه از افسانههای روستایی ایران» را منتشر کرد.

در سال ۱۳۱۲ / ۱۹۳۳ م. مجموعه کوچکی شامل مطالبی پیرامون ادبیات و فرهنگ عامیانه ایران، همراه با نمونه‌هایی از آنها، منتشر شد که «نیرنگستان ۲» نام داشت و به همت صادق هدایت فراهم آمده بود.

در سال ۱۳۱۷ / ۱۹۳۸ م. مجموعه‌ای از اشعار، ترانهها، معماها و بازیهای محلی، به نام «اوسانه» (افسانه) به همت صادق هدایت منتشر شد. قسمتی از این آثار به نام «آقاموشه»، «شنگول و منگول»، «لچک کوچولوی قرمز» و «سنگ صبور»، اولین بار در مجله «موسیقی» منتشر شده بود. بنا به ابتکار وی، «اداره موسیقی ایران»، از ساکنان سراسر کشور خواسته بود که افسانه‌هایی را که در ذهن دارند یا از دیگران می‌شنوند، بنویسند و به اداره موسیقی بفرستند. صادق هدایت نیز، این نوشتهها را که از نقاط مختلف کشور می‌رسید، با دقت دست‌بندی و تنظیم، و برای پخش در برنامه رادیو، آماده می‌کرد. همزمان، بعضی از افسانهها هم با قید نام گردآورنده و توضیح و تفسیر صادق هدایت، در مجله «موسیقی» منتشر می‌شد.

در سال ۱۳۲۴ / ۱۹۴۵ م. مجله ادبی «سخن»، مقاله راهنمایی و دستوری صادق هدایت را، که در آن برای جمع‌آوری و ثبت ترانهها، مثلها، تمثیلهها، و افسانههای ملی، راهنماییهایی شده بود، چاپ کرد. مجله «سخن»، از همه دوستداران ادبیات،

آموزگاران و شاگردان آموزشگاهها خواسته بود که مطالب جمع‌آمده شده‌شان در این زمینه را، برای هیئت تحریریه مجله بفرستند. این دعوت با استقبال مردم رو به رو شد و مجله فوق به انتشار قسمتی از افسانهها، ترانههای ملی و مثللهایی شد که از نقاط مختلف ایران، و اغلب با لهجههای محلی، ضبط شده بود. در آن زمان، همدریف با مجله «سخن»، این قبیل افسانهها و... در مجلههای «پیام نو»، «ترقی»، «روشنفکر» و بعضی مجلههای دیگر انتشار می‌یافت.

در همین زمان نیز فضل‌آ... مهدی (مشهور به صبحی)، قصه‌گویی روزهای جمعه رادیو ایران، از طریق همین برنامه، از مردم سراسر ایران دعوت به عمل آورده بود و آنچه را از قصهها و افسانههای عامیانه می‌دانند برای آن برنامه بفرستند.

صبحی، پس از مطالعه این افسانهها و قصهها، اغلب با یک بازنویسی ساده، آنها را مناسب اجرا در برنامه مذکور می‌ساخت، و چندی بعد نیز، در خلال سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۸ / ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ م. سه مجموعه از این قصهها و افسانهها، به نامهای «افسانهها»، «افسانههای کهن» و «عمونوروز» را به صورت کتاب منتشر کرد، و کمی بعد نیز «افسانههای بوعلی سینا» و «دیوان بلخ» را انتشار داد.

این کار، بعدها توسط افرادی دیگر ادامه یافت و حاصل آنها، به عنوان دستمایه‌هایی غنی و زیبا در اختیار اولین نویسندگان دوران جدید ادبیات کودکان و نوجوانان ایران قرار گرفت؛ که این بهره‌وری همچنان نیز ادامه دارد.

□

پانوشتها:

۱. در این زمینه، مترجم کتاب «زبان رمزی قصه‌های پریوار» (جلال ستاری)

می‌نویسد: «قصه‌های پریان، چنانکه الیزه و کلو می‌گویند، ده هزار سال قدمت دارند.» (ص ۳۰). همچنین، در این باره نوشته‌اند: «مجموعه‌ای از قصه‌های [افسانه‌های] جادوگران که تاریخ آن به حدود چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح (ع) می‌رسد، از تمدن مصر باقی مانده است. افسانه سومری «گیلگمش» متعلق به هزار و چهارصد سال پیش از میلاد مسیح است. تاریخ آفرینش افسانه‌های «ازوپ» به شش قرن پیش از میلاد مسیح می‌رسد.» (میرصادقی، جمال، «قصه، داستان کوتاه، رمان» تهران، ۱۳۶۰)

محمدبن اسحاق گوید: «اگر خدای خواهد، درست آن است که نخستین کس که شبانگاه افسانه گفت [با افسانه، شب زنده‌داری کرد] اسکندر بود. و گروهی داشت که برای وی افسانه می‌سرودند و او را به خنده می‌آوردند، اما او از این کار قصد لذت بردن نداشت. و منظورش نگاهداری و نگاهبانی لشکر خود بود. پس از آن، پادشاهان برای این منظور، کتاب «هزار افسانه» را به کار بردند. و این کتاب محتوی هزار شب و دارای کمتر از دویست داستان است. چه، گاه یک قصه، چند شب را فرا می‌گیرد.» (الغلیم الوراق، محمدبن اسحاق (متوفی در ۳۸۰ ه.ق.)، «الفهرست»، ص ۵۳۹ - ۵۴۱، ترجمه رضا تجلد. به نقل از «افسون شهرزاده» نوشته جلال ستاری، ص ۱۸ تهران، ۱۳۶۹)

۲. فرس: زبان ایرانی، پارسی باستان.
 ۳. مأخذ ۱.
 ۴. یوسفی، غلامحسین: «دیداری با اهل قلم».
 ۵. کتابش «اسمارالمرب والمعجم والروم» نام داشته است. ر.ک. به «کتاب الورزا و الکتاب» ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: ۱۳۴۸، ص ۱۹.
 ۶. مأخذ ۱.

۷. دکتر پروین بته‌لیم در «کاربردهای افسون» (ترجمه کاظم شیوا رضوی) می‌نویسد: «در سنت هندوهای قدیم هنگامی که شخصی دچار بیماری روانی می‌شد و دستخوش نگرانی و اضطراب می‌گردید و با یک رشته مسائل و مشکلات زندگی مواجه می‌شد، برای مشورت نزد خردمند و حکیمی می‌رفت که او را گورو (استاد یا رهبر روحانی) می‌خواندند، و بیماری خویش و رویاها و علت درد و رنج خود را برای او نقل می‌کرد، و این طبیب هندو به منظور درمان بیمار، به نقل قصه‌ای برای او می‌پرداخت. و روشن است که این قصه بازتاب مسائل و مشکلات خاص مرد بیمار بود.

گردد از این راه بیمار را به تعمق و تفکر وامی‌داشت تا راه خروج از پریشانی را به او نشان دهد، و در همان حال وسیله خودشناسی بهتر در اختیارش گذارد.»

۸. بطلان بغدادی، ابوالحسن مختار ابن حسن، پزشک نامور بغدادی. به قولی در سال ۲۵۸ ه.ق. در گذشته است و از شاگردان ممتاز ابن طبیب و پزشک و فیلسوف مسیحی بود. او به بلاد مختلف از جمله حلب، انطاکیه، قاهره و قسطنطیه سفر کرده و تجربه اندوخته است و در رشته پزشکی و مباحث مربوط به آن، آداب و معتقدات مسیحیان، شرح سفر از بغداد به قاهره، کتابها و رسالات به زبان عربی نوشته که از قدیم مورد توجه دانشمندان بوده است. در باره آثار و آرا او تحقیقات متعددی صورت گرفته و برخی از آن آثار نیز به زبانهای دیگری ترجمه شده است.

۹. «شاهنامه ابومنصور»: به امر ابومنصور محمدبن عبدالرزاق، حاکم طوس، در حدود سال ۳۴۶ ه.ق. به نثر فارسی تدوین شد؛ و بعدها فودوسی از آن استفاده کرد. امیر مذکور وزیر خود را مأمور این کار کرد؛ و او چند تن از دانشمندان و مورخان از جمله سیاح (ماخ؟) از هرات، یزدان دادبود شاپور از سیستان، ماهوی (شاهوی) خورشید پسر بهرام از نیشابور، شادان پسر برزین از طوس را گرد آورد؛ و آنان «شاهنامه ابومنصور»

را تألیف کردند. دانشمندان مزبور، داستانهای ایرانی را از کتب پهلوی و مخصوصاً «خداپنامه» و روایات شفاهی جمع‌آوری کردند. این شاهنامه از بین رفته و فقط مقدمه آن باقی است که طبع شده است.

کتابی است مشتمل بر حکایات و تمثیلهای و افسانه‌های حکمت‌آمیز، که به طرز و اسلوب «کلبله و دمنه»، از زبان حیوانات وحشی و پرندگان و دیو و پری تألیف شده است. مؤلف آن اسپهبد مرزبان بن دستم بن شروین، از شاهزادگان طبرستان است؛ و کتاب مذکور در اواخر قرن چهارم هجری، به زبان طبری نوشته شده است و در اوایل قرن هفتم هجری، سعدالدین دزدایی، یکی از فضلای عجم، آن را از طبری به فارسی معمول عصر خود درآورد و اشعار و امثال فارسی و عربی به آن افزوده است. در سال ۵۹۸ ه.ق. نیز، یکی از سلاجقه روم به نام محمدبن غازی مطبوعی، تحریری دیگر از اصل کتاب به زبان فارسی، آمیخته به اشعار و شواهد عربی نوشت و آن را به «روضه‌المقول» موسوم گردانید. (فرهنگ معین)

۱۰. «شاهنامه» فودوسی. شروع: ۳۷۰ - ۳۷۱ ه.ق. اتمام: ۳۸۴ ه.ق. تکمیل: ۴۰۱ ه.ق. - ۴۰۲ و حتی تا پایان عمر فودوسی.

۱۱. «خنگ بت» و «سرخ بت»: منظومه مشوی، اثر عنصری (ف: ۴۳۱ ه.ق.) است و شامل داستانی محلی مربوط به دو بت (خنگ بت، سرخ بت) در بامیان بلخ است. این داستان را ابوریحان بیرونی به عربی ترجمه کرده و نام آن را «حدیث صنمی البامیان» گذاشته است. (فرهنگ معین)

۱۲. «شاد بهر و عین الحیوة»: منظومه مشوی، اثر عنصری و مأخوذ از داستانی بود که ابوریحان بیرونی آن را به نام «حدیث قسم السرور و عین الحیوة» از پارسی به عربی ترجمه کرد. (فرهنگ معین)

۱۳. «چهل طوطی»: مأخوذ از «طوطی‌نامه» تألیف ضیا، نخعی (ف: ۷۵۱ ه.ق.) است که اصل آن هندی بوده و ضیا آن را در سال ۷۳۰ به عبارت فارسی روان درآورده؛ و آن کتاب مضمون چند قصه و حکایت است، و به غالب زبانها ترجمه شده، و اصل کتاب «چهل طوطی» معروف، همین کتاب است. (فرهنگ معین)

۱۴. «بختیارنامه» یا «راحه‌الارواح»: کتابی است که داستان آن به دوره پیش از اسلام و زمان ساسانیان می‌رسد و شامل سرگذشت بختیار و حوادثی است که بر او می‌گذرد و همچنین حوادثی که به شکل داستانهای مختلف در میان داستان اصلی می‌آید. «بختیارنامه» از زبان پهلوی به عربی ترجمه شده و چند بار از زبان عربی به فارسی برگردانده شده است. معروفترین تحریر آن به وسیله شمس‌الدین محمد ذلیقی مردزی، از عالمان و شاعران اواخر قرن ششم، صورت گرفته است. «بختیارنامه» به اهتمام و تصحیح ذبیح... صفا، در سلسله انتشارات دانشگاه تهران چاپ شده است.

۱۵. دولتشاه، ص ۳۶۲ لیدن.

۱۶. تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۵۱۶.

۱۷. زرین‌کوب، عبدالحسین، «پادداشتهای و اندیشه‌ها»، ص ۲۳۲-۲۳۳.

۱۸. مکتبهای ادبی، ترجمه رضا سیدحسینی.

۱۹. از جمله آثار منتشر شده از او عبارتند از «زیبای خفته در جنگل»، «کلاه سرخ کوچک»، «مردی با ریش آبی» و «پریان».

۲۰. د.پ. الود - ساتن، مؤلف مقاله «تأثیر قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه در ادبیات نوین ایران» (ترجمه دکتر یعقوب آژند، در کتاب «ادبیات نوین ایران»، ۱۳۳۶) معتقد است که «نیرنگستان» از همان آغاز انتشارش در ایران تحریم گردید و تا سال ۱۳۳۵ / ۱۹۵۶ م. تجدید چاپ نشد. (ص ۱۵۷ کتاب مذکور).